

تا کی در انتظار گذاری به زاری ام
باز آی بعد از این همه چشم انتظاری ام
تا کی در انتظار گذاری به زاری ام
باز آی بعد از این همه چشم انتظاری ام
تا کی در انتظار گذاری به زاری ام
باز آی بعد از این همه چشم انتظاری ام
تا کی در انتظار گذاری به زاری ام

باز آی بعد از این همه چشم انتظاری ام

در انتظار گذاری به زاری ام

از این همه چشم انتظاری ام

تا کی در انتظار گذاری به

از این همه چشم

انتظار گذاری به

از این همه چشم

تأملی در بن مایه های فرهنگ انتظار

در آیین زرتشت و اسلام

درآمد

سید علی قاسم زاده

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

(قسمت اول)

تا کی در انتظار گذاری به زاری ام

باز آی بعد از این همه چشم انتظاری ام

انتظار فرج از اساسی ترین اندیشه های بشر است که همواره وی را چشم انتظار کوره راه های تاریخ نگه داشته، تشنگان وادی طلب را به کام خویش کشانده و بارقه های امید را در وجودشان برافروخته است. انتظار فرج آرزوی حاکمیت وحدت اندیشه در جهان، و منشأ جنبش و حرکت است. در واقع انتظار، سر به ودیعه نهاده شده ی الهی است که سرانجام با ظهور منجی هویدا می شود. در پرتو درخشان حضور و پناهگاه حصین اوست که غلیان نا آرام و سرگشته ی انسان آرام می گیرد.

بر این اساس ملت ایران نیز - هم چون پیروان دیگر ادیان الهی - از دیر باز در آرزوی تحقیق «آرمان شهر» خویش، همواره در گذرگاه تاریخ چشم انتظار لحظه ی دیدار بوده و در نظرگاه آفاقی و انفسی خویش چهره ی منتظر خود را به صورت های گوناگون به تصویر کشیده است. از آن جا که ادیان زرتشتی و اسلام از ریشه دارترین و دامنه دارترین ادیان تاریخی در سرزمین های ایرانی بودند، نگارنده بر آن شد تا با نگاهی گذرا به فرهنگ «مهدویت»، بن مایه های انتظاری را که در این سرزمین شکل گرفته اند، به رشته ی تحریر درآورد؛ باشد که توفیق حق و عنایت های خاص حضرت حجت (عج) دست گیر این بنده ی قلیل الباع و اندک مایه گردد.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، فرهنگ انتظار، آیین اسلام، اندیشه‌های زرتشتی.

مقدمه: انتظار، وعدگاه خلل ناپذیر حق

می‌دانیم که انسان هدف غایی خلقت الهی و تنها موجودی است که به تاج «خلیفة اللہی» و نشان «احسن الخالقین» مفتخر گشته و به او امتیاز خدادادی مسجود فرشتگان و محسود شیاطین تعلق گرفته است. روشن است، در این افتخار، رمز و رازی نهاده شده که بشر را از حضيض ذلت به اوج عزت کشانده است؛ رازی که اذهان کج اندیشان و کوتاه فکران از آن بی‌خبر است.

بی‌شک تحقق عدالت و پیروزی حقیقت، بزرگ‌ترین وعده‌ی الهی است که خداوند همواره ندای تخلف ناپذیر آن را به صابران بشارت داده است: «فاصبر ان وعد الله حق و لا یستخفک الذین لا یوقنون» [روم/ ۶۰]. لذا گستره‌ی گیتی- که عرصه‌ی نبرد حقیقت و مجاز است- تجلیگاه وعده‌ی «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا» است [اسراء/ ۸۱]. بارقه‌های چنین وعده‌ای است که دیدگان بشر را در انتظار ظهور، روشنی بخشیده و شعله‌های امیدش را پر فروغ کرده است.

بنابراین، انتظار منتظر و امیدرهایش از تاریکی ظلم و بی‌عدالتی، هم چون تفکر خدا باوری و خدا محور، در سرشت و فطرت انسان‌ها نهاده شده است و نمی‌توان آن را محصول محیط یا محتوم زمان دانست؛ تفکری که از زمان خلقت آدم تا ظهور قائم، همواره علت قیام و قعودهای بشر بوده و می‌شود.

الف) نگاهی به فرهنگ مهدویت در ادیان جهان

انسان به عنوان موجودی اجتماعی برای بهتر زیستن، دست‌یابی به آمال و گام‌نهادن در مسیر تکامل و تعالی، نیازمند برنامه‌ها و قوانینی است تا در پرتو آن‌ها هدایت شود و راه تاریک خویش را روشن سازد. لذا، تشکیل جامعه‌ای آرمانی سرشار از قوانین هدایتگر، و زندگی در دنیای متوازن و متعالی، از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. به گونه‌ای که شکل‌گیری اندیشه‌ی «مدینه‌ی فاضله»ی افلاطونی، تا آرزوی دست‌یابی به «آرمان شهر» (یوتوپیا) مکتب‌های مدرن و پست مدرن، و حتی تحمیل اندیشه‌ی «دهکده‌ی جهانی» فراپست مدرنیستی را می‌توان دلیل این مدعا دانست.

در واقع باید این آرزوی زندگی در مدینه‌ی فاضله‌ی آخر الزمان را، بازتابی از باورهای تسلی بخش مردم ستم دیده و محروم هر زمان دانست که با تصویر آن در ذهن خویش، می‌کوشند تلخی ناملایمت‌های زمانه را، به امید وصل یا استشمام شمیم انتظار

تحمیل‌پذیر کنند.

به دیگر سخن، دل بستن به جهان آرمانی را باید مولود تفکر ذاتی و سرنوشت حقیقت جوی انسان دانست، نه ساخته‌ی خیال و رویاهای دراز دامن او؛ تفکری که طلوع روشنی بخش آن بر شرق و غرب عالم سایه افکنده و شاهراه‌های شمال و جنوب را به هم پیوند داده است. در این تقاطع اندیشه‌ها، به یقین نمی‌توان خودآگاه یا ناخودآگاه هیچ قوم یا تمدنی را از فرهنگ انتظار خالی دانست. بر این اساس، نه تنها در لایه‌های آموزه‌های دینی، بلکه در لایه‌ی تعصبات نژادی و قبیله‌ای نیز می‌توان رد پای «انتظار» را مشاهده کرد. برای مثال، ساکنان دورترین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل آرزومند قیام اُرتور هستند که به عقیده‌ی آنان در جزیره‌ی «آلوان» سکونت دارد و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب، و سیادت جهان را نصیب آنان می‌کند. پس حتی در بن‌مایه‌های فکر آرمانی کوچک‌ترین و دورترین اقوام روزگار نیز، می‌توان رد پای امید و فرج را جست و جو کرد [بهشتی، ۱۳۶۱: ۳۹].

بنابراین، اعتقاد به قیام موعود یا ظهور منجی را، نه تنها باید وجه مشترک تمامی ادیان الهی، بلکه محور تمامی اندیشه‌های حقیقت‌جو دانست. اعتقاد یا باوری که همواره در میان ملت‌ها به گونه‌هایی چون غلبه‌ی روشنی بر تاریکی، حق بر باطل، امید بر یأس، سفیدی بر سیاهی، عدالت بر تبعیض و... به تصویر درآمده است.

قدرت تأثیر این اعتقاد و عمق باورمندی مردم به آن در حدی است که برخی را به سوء استفاده و بهره‌گیری منفعت طلبانه کشانده است. سودجوی فرصت طلبی چون علی محمد باب شیرازی، مؤسس فرقه‌ی ضالیه‌ی بابیت، از آن دسته است.^۲ برای اثبات این مدعا، نگارنده بر آن شده است تا قبل از در افکندن موضوع اصلی، به مصداق «خیر الکلام ما قل و دل»، برخی از باورها و نگرش‌های «مهدوی» زمانه را به نمایش درآورد، باورهایی که اغلب از متن دین برآمده و از آب‌شخور آن مایه گرفته‌اند.

۱. مهدویت در آیین یهود

در «فرهنگ یهود»، با همه‌ی تعصبات شدید و کورکورانه، و با وجود اختلاف نظرها، انتظار فرج اعتقادی بنیادین محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که بی‌اعتقادی به آن، به معنی خروج از دین یهود است. آیه‌ی قرآنی: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (درحقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث می‌برند) [انبیاء/ ۱۰۵]، خود دلیلی بر بشارت الهی و اعتقاد ریشه دار مذهبی به فرهنگ انتظار در دین یهود است.

تا کی در آرزای بعد از تا کی باز آیی

آنان ماشیح را که به عقیده‌ی ایشان از نسل حضرت داوود یا اسحاق است، نجات بخش منتظر می‌دانند که جهان درخشان و باشکوه آینده را می‌سازد. دانشمندان یهود بر این باورند که: «ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردمان، بخشی از نقشه‌ی خداوند در آغاز آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات‌بخش - که جز مسیح نیست - پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است» [راشد، ۱۳۶۹: ۱۱۵-۱۱۴]. البته منظور آنان از مسیح، حضرت مسیح مورد اعتقاد ترسایان و حتی مسلمانان نیست، بلکه آنان حضرت عیسی (ع) را مسیح دروغین می‌دانند و منتظر مسیح راستین اند [ر. ک: گل محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۸].

برخی این نجات‌بخش را خود حضرت داوود دانسته و بیان داشته‌اند: «او بعد آن، بنی اسرائیل بازگشت نموده، یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طبید» [راشد، ۱۳۶۹: ۱۱۵].

برخی از آنان، حتی موعود منتظر در دین مسیحیان را نیز جزو نجات‌بخشان خویش می‌شمردند و بیان می‌کنند: «هم چنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند، ظاهر خواهد شد» (همان، ص ۱۱۶؛ به نقل از: رساله‌ی عبرانیان، ص ۲۸).

۲. مهدویت در آیین مسیح

در «آیین مسیحیت» و فرقه‌های آن - به خصوص اناجیل اربعه - جلوه‌های اعتقاد به موعود (مسیح) موج می‌زند. برای مثال، در کتاب انجیل لوقا، باب ۲۱، آیه‌ی ۸ و ۹ آمده است: «گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید؛ زیرا بسا به نام من خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. - و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این امور، اول ضرور است، لیکن آنها در ساعت نیست.

از دیگر آیه‌های بشارت بخش انجیل لوقا در آیات ۲۸ تا ۲۵ آمده است:

- و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و در زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش.

- و دل‌های مردم ضعیف خواهد شد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربیع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا خواست آسمان متزلزل خواهد شد.

- و آن‌گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده است

و با قوت و جلال عظیم می‌آید.

- و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده و سرهای خود را بلند کنید؛ از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.

این‌گونه بشارت‌های امیدبخش را در سراسر اناجیل اربعه می‌توان یافت. از جمله، در آیه‌های ۲۹ و ۳۰ از باب چهارم کتاب انجیل متی آمده است:

- و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل شود.

- آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.

ما علاقه‌مندان را برای اطلاعات بیشتر به اصل آن کتاب‌ها ارجاع می‌دهیم و خود به مصداق «الحفنة يدل علی بیدر الکبیر» (مشت نشانه‌ی خروار است)، به همین اشاره‌های انجیل لوقا و متی اکتفا می‌کنیم.

۳. مهدویت در عهد عتیق

از دیگر عقاید ریشه‌دار در مهدویت را باید در کتاب‌های «عهد عتیق» چون کتاب حضرت دانیال نبی و «زبور» داوود جست‌وجو کرد؛ کتاب‌هایی که گرچه دستخوش دخل و تصرف شده، مملو از نکات باریک و قابل تأمل اند: «در آن وقت، سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است، خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو و هر آن کسی که در کتاب مکتوب یافته شده است، نجات خواهد یافت» [بهشتی، ۱۳۶۱: ۲۸؛ به نقل از: فصل ۱۲ کتاب دانیال نبی].

در زبور حضرت داوود، گرچه به صورت آشکار از منجی سخنی به میان نیامده است، به صورت ضمنی بشارت‌های غیرمستقیم فراوانی ذکر شده که از جمله‌ی آن‌ها «مزبور سی و هفتم» است:

- به خداوند آرام گرفته و منتظر او باش. از کسی که راهش برخوردار است و تدابیر مذموم اندیشه می‌نماید، رنجیده مشو.

- اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.^۳

- صدیق وارث زمین شده، برای ابد در آن ساکن خواهند شد [همان، ۲۵-۲۴].

هم‌چنان که در «مزبور بیست و هفتم» آمده است: «اسم او برای ابد بماند و اسمش مثل آفتاب باقی می‌ماند. در او مردمان

برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت» [همان، ص ۲۷].

۴. مهدویت در آیین هندوان

هندویسم (۱۵۰۰ ق. م) از آیین‌هایی است که به دلیل تشبث فرقه‌ها و تعدد نحله‌ها و گذراندن تحولات گوناگون، «فرهنگ انتظار» در آن جلوه‌های متفاوتی به خود گرفته است. لذا جای تعجب نیست که آنان، در نظرگاهشان چشم انتظار موعودهای متفاوتی باشند. مثلاً در آیین بودایی که از نحله‌های هندوست، یکی از خدایان تثلیث هندو ویشنوی نجات‌بخش است.^۴

در عقاید آنان می‌خوانیم: «ویشنو همانند بهرام دارای ده تجلی است و در تجلی دهم- که آخرین مرحله‌ی ظهور او و عصر تنازع حق و باطل است- نوع بشر سرانجام به طوری فاسد و ضایع می‌شود که دیگر ویشنو قادر به نجات او نیست. پس نوع بشر را به کلی معدوم می‌سازد و دنیایی از نو بنا می‌کند.

وی عاقبت به صورت کالکی در می‌آید و با شمشیری در دست، عالمان را نابود می‌سازد» [یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۳۸].

با وجود این، در برخی از کتاب‌های مقدس این آیین اشاره‌های جالبی به موضوع «نجات‌بخشی» شده است که جای تأمل دارد؛ اشاره‌هایی که بیش از همه، ذهن ما را به حقانیت عقاید اسلام و در رأس آن، مذهب شیعه هدایت می‌کند و نظرگاهی که می‌تواند، گرد هرگونه ابهام را از اندیشه‌های مردود و مشتبه روزگار بزداورد. برای مثال، شاکمونی- که از اعظم کفره‌ی هند است- در کتاب مذهبی خویش می‌آورد: «پادشاهی و دولت دنیا، به فرزند خلاق دو جهان، کشن^۵ بزرگوار تمام شود. وی کسی باشد که برکوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد، و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان اویند و جن و انس در خدمت او در آیند و از سودان که زیر خط استوا است، تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است، و ماورای بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده^۶ و خداشناس باشد» [بهشتی، ۱۳۶۱: ۱۹-۱۸].

در کتاب جاماسب‌نامه نیز آمده است: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم. مردی بزرگ‌سر، بزرگ‌تن و بزرگ‌ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادان کند و زمین پر داد کند» [همان، ص ۱۹].

اشاره‌هایی از این دست محدود به آثار فوق نیست، بلکه در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتاب‌های آسمانی است- آشکارا از لقب «منصور» نام برده می‌شود: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق شود و نام او منصور است و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد و همه کس از مؤمن و

کافر را بشناسد و هرچه از خدا خواهد، برآید» [همان، ص ۱۹]. در کتاب پاتکیل که از بزرگان هندویان است نیز، به صورت کامل تری به امام زمان اشاره شده است: «که چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه، نو و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان پیشوای جهان، یکی ناموس آخرالزمان^۷ و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگ‌تر وی که پشن^۸ نام دارد و نام آن صاحب‌ملک تازه، راهنما^۹ است. به حق پادشاه شود و خلیفه‌ی رام^{۱۰} باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد... و آخر دنیا به او تمام شود» [همان، ص ۲۱].

ب) فرهنگ مهدوی در عقاید زرتشتی و اسلام (با تکیه و تأکید بر مذهب تشیع)

زرتشت، پیغمبر ایران باستان در سده‌ی هفتم (حدود ۶۶۰) قبل از میلاد مسیح در غرب ایران متولد شد و پس از هفت سال ریاضت و مراقبه در جوانی، سرانجام در ۳۰ سالگی در پی مکاشفه‌ای، خود را پیغمبر مبعوث از سوی «هورا مزدا» خواند. به همین دلیل دین او به دین «مزداستنا» نیز مشهور گردیده است. زرتشت از پیامبران صاحب کتاب است. کتاب او که به نام «اوستا» شهرت دارد، اکنون مشتمل بر پنج بخش به این شرح است: یسنا، پشت‌ها، ویسپرد، وندیداد، و خرده اوستا.

شهید مطهری، با استناد به آیات قرآنی، دین زرتشتی را دینی توحیدی دانسته که در گذر زمان دستخوش دخل و تصرف مغان شده است، به گونه‌ای که با انحراف از جاده‌ی راستی و یگانگی، به سوی ثنویت (دوگانه پرستی) گرایش یافته است.^{۱۱} با وجود این، نباید پنداشت که همه‌ی اندیشه‌های زرتشتی معلول تصرف مغان و در معرض آفات زمانه قرار گرفته‌اند. در این رهگذر، اندیشه‌ی انتظار از اندیشه‌های قابل توجه دین زرتشتی است که دقت نظر در آن ما را به ویژگی‌های تأمل برانگیزی هدایت می‌کند.

آنان نیز هم چون دیگر ادیان الهی، چشم‌انتظار ظهور منجی خویش‌اند، اما بنا بر عقاید خود به سه منجی به نام‌های هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس معتقدند که آخرین آن‌ها را باید منجی حقیقی و معادل با امام زمان (عج) در فرهنگ اسلامی دانست؛ هم‌چنان که آنان نیز از سوشیانس^{۱۲} به عنوان نابودگر اهریمن (انگزه مینو) نام می‌برند. بر این اساس، در اشارات خویش، گاهی سوشیانس را جمع می‌بندند و گاه به تنهایی از او یاد می‌کنند. برای بررسی چنین باوری و مقایسه‌ی آن با فرهنگ مهدویت اسلامی، ابتدا باید به نوع نگرش آنان به آفرینش و هستی نگریست.

در روایات زرتشتی جهان به سه دوره‌ی متمایز تقسیم می‌شود:

1. conscious or unconscious

۲. وی که از مدت‌ها فکر تسلط بر مردم و کسب محبوبیت را در سر می‌پروراند، با سوءاستفاده از خلوص نیت مردم، ابتدا خود را نایب امام زمان و سپس در راه بازگشت از مکه، خود را خود مهدی موعود (عج) دانست. از آن‌جا که اقبال برخی گمگشتگان جاهل را به خویشتن مشاهده کرد، آن را دست‌مایه‌ی تکبر خویش قرار داد و سرانجام خود را پیامبر آخرین نامید که با کتاب «بیان» به هدایت مردم منصوب گشته است. کتاب او آمیزه‌ای از نثرهای مسجع عربی و فارسی و پر از اغلاط رایج زبانی و ساختاری است که مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. سرانجام، این مدعی دروغین در سال ۱۸۵۰ م به فتوای علمای تبریز تیرباران شد و جسدش را در خندق افکندند. پیروان او نیز معتقدند که جسد وی عروج کرده است و منتظر اویند.

۳. یادآور آیه‌ی قرآنی «و نریدان نم‌ن علی‌الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» [قصص/ ۵۰] در فرهنگ اسلامی است.

۴. خدایان تثلیث آیین هندو عبارت‌اند از: ویشنو، برهمن و شیوا [یا حقی، ۱۳۷۵: ۳۸۴].

۵. کشن در لغت هندی نام پیغمبر اسلام است.

۶. هم چنان که می‌دانیم، یکی از لقب‌های امام زمان «قائم» است که به درستی و وضوح در نوشته‌ی شاکمونی به صورت «ایستاده» آمده است.

۷. مقصود از ناموس آخر الزمان، حضرت محمد (ص) است.

۸. پشن در لغت هندی نام حضرت علی (ع) است.

۹. راهت‌ما به نام مبارک امام زمان (عج)، یعنی مهدی و هادی اشاره دارد.

۱۰. رأم در لغت سانسکریت به معنای خداوند سبحان است.

۱۱. شهید مطهری (ره)، در کتاب «عدل الهی» خویش بیان می‌فرماید: «از نظر تاریخی به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زرتشتی، در اصل آیینی توحیدی بوده یا آیینی ثنوی. اوستای موجود این ابهام را رفع نمی‌کند، زیرا قسمت‌های مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند. بخش «وندیداد»، صراحت در ثنویت دارد، اما از بخش «گاتاها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود... اما برحسب اعتقاد اسلامی‌ای که درباره‌ی مجوس داریم، می‌توانیم دین زرتشتی را در اصل یک شریعت توحیدی بدانیم، زیرا برحسب عقیده‌ی اکثر علمای اسلام، زرتشتیان از اهل کتاب محسوب می‌گردند. محققان از مورخان نیز همین عقیده را تأیید می‌کنند و می‌گویند: نفوذ ثنویت در آیین زردشت از ناحیه‌ی سوابق عقیده‌ی دو خدایی در نژاد آریا قبل از زرتشت بوده است [مطهری، ۱۳۷۷: ۸۹].

۱۲. سوشیانس، از ریشه‌ی «سو» یا همان سود و منفعت گرفته شده است و کلاً به معنای سودرساننده است. در فروردین یشت از اوستا (فقره‌ی ۱۲۹) آمده است که: «او را از این جهت سوشیانت می‌خوانند که به همه‌ی جهان مادی سود می‌رساند».

۱۳. مورخان کیاسه را همان دریاچه‌ی هامون دانسته‌اند.

۱. دوران مینوی: که در آن نیکی و بدی از هم جدا و اراده‌ی اهورا مزدا بر جهان حاکم بوده است.

۲. دوران آمیختگی: که دوران تاخت و تاز اهریمن است. در این دوره، اهریمن به عنوان مظهر شر در برابر اهورا، مظهر نیکی قرار می‌گیرد.

۳. دوران هزیمت اهریمن و پیروزی نهایی اهورا [ر. ک: یا حقی، ۱۳۷۵: ۵۰].

در نگاه آنان، عمر جهان ۱۲ هزار سال است که آن را نیز به چهار دوره‌ی سه هزارساله تقسیم می‌کنند. درست در پایان سه هزار سال آخر است که موعودان زرتشتی ظهور می‌کنند. متنها، ترتیب ظهور آنان بدین گونه است که در اواخر هزاره‌ی اول هوشیدر، در اواخر هزاره‌ی دوم هوشیدرماه، و سرانجام موعود نهایی، یعنی سوشیانس در سال‌های پایانی هزاره‌ی سوم ظهور و قیام می‌کند. در کیفیت خلق این موعودان آمده است که سه نطفه از نطفه‌های زرتشت در دریاچه‌ی «کیانسه»^{۱۳} تحت تربیت «ایزد ناهید» و نگهداری ۹۹۹۹۹ فرورهر نیکان قرار دارد. بنا بر اعتقاد آنان، آن‌گاه که زمانه‌ی ظهور هر منجی برسد، آن نطفه وارد بدن «دوشیزه‌ای» - که برای شست و شو داخل «کیانسه» شده است - می‌گردد و سپس به صورت انسان متولد می‌شود. برای مثال، در کیفیت زاده شدن سوشیانت آمده: «سی سال مانده به پایان هزاره‌ی سال هوشیدرماه، دختری پانزده ساله از سلاله‌ی زرتشت - که هم چون دو دختر پیشین نه قبل از بارداری و نه بعد از آن با مردی پیوسته - از میان قومی خداپرست که در بالای کوه «اوشیدر» و نزدیک دریاچه‌ی «کیانسه» منزل دارند، به هنگام نوروز - که آن قوم دختران خویش را به سنت هزارساله جهت استحمام به دریاچه می‌فرستند - به آن جا آید و در آب تن خواهد شست. جرعه‌ای از آن نوشیده و حامله خواهد شد. پس از نه ماه، فرزندی موسوم به استوت ارته بزاید که به نام‌های سوسویوس، سوشیوس، سوشیانت و سوشیانس نیز خوانده می‌شود. این فرزند در سی سالگی به مکالمه‌ی اهورامزدا موفق می‌شود و به نو کردن جهان همت می‌گمارد» [اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۳۷].

با این اوصاف، جدا از اختلاف اساسی فرهنگ زرتشتی و شیعی در مورد چگونگی ظهور موعود، می‌توان به تفاوت عمده‌ای در موعود مزدیسنا و موعود شیعی یافت و آن قائل به زنده بودن موعود اسلامی است؛ به گونه‌ای که حتی سخنانی از او نقل می‌کنند. در صورتی که موعود یا موعودهای زرتشتی، ظاهراً تا قبل از ظهورشان در حالت نطفگی به سر می‌برند.